

Epistemological Inquiry into Knowledge and Information as Two Key Concepts (with Emphasis on the Role of Context)

Mahboobeh F. Astaneh

PhD Candidate in Knowledge and Information Studies;
Ferdowsi University of Mashhad vastaneh@gmail.com

Received: 30, Dec. 2015

Accepted: 25, Apr. 2016

Abstract: This paper redefines the epistemological aspects of information and knowledge with emphasis of the role of context on these two concepts. Whether the context has an explicit or implicit impact, its role in the lifecycle of data and knowledge has been discussed in the scientific literature. Different views of researchers from different scientific areas especially in knowledge and information science have been reviewed. Also the different meanings of information and knowledge in various contexts and the role of context in understanding knowledge have been discussed. The paper has taken analytical review as its methodological approach. In this regards, the philosophical views have been taken into account. Findings indicate that the context has an important role on both the definition and understanding of information and knowledge and that these concepts have different meanings in different contexts.

Keywords: Epistemology, Context, Data, Information, Knowledge

Iranian Journal of
**Information
Processing and
Management**

Iranian Research Institute
for Science and Technology

ISSN 2251-8223

eISSN 2251-8231

Indexed in SCOPUS, ISC, & LISTA

Vol. 32 | No. 2 | pp: 297-317

Winter 2017

<https://doi.org/10.35050/JIPM010.2017.043>



واکاوی معرفت‌شناختی دو مفهوم کلیدی اطلاعات و دانش با تأکید بر بافت

محبوبه فراشباشی آستانه

دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛
دانشگاه فردوسی مشهد vastaneh@gmail.com



مقاله برای اصلاح به مدت ۷۱ روز نزد پدیدآور بوده است.

پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۶

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۹

فصلنامه | علمی پژوهشی
پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران
شاپا (چاپی) ۸۲۲۳-۲۲۵۱
شاپا (الکترونیکی) ۸۲۳۱-۲۲۵۱
نمایه در SCOPUS، ISC، LISTA و
jipm.irandoc.ac.ir
دوره ۳۲ | شماره ۲ | صص ۲۹۷-۳۱۷
زمستان ۱۳۹۵

<https://doi.org/10.35050/JIPM010.2017.043>



چکیده: این نوشتار به بازتعریف معرفت‌شناختی دو مفهوم کلیدی اطلاعات و دانش با تأکید بر جنبه‌های بافتی آن‌ها پرداخته و در آن، اینکه بافت در چه مرحله‌ای از چرخه داده تا دانش به صورت ضمنی و یا صریح ورود پیدا می‌کند، ضرورت توجه به نقش بافت در این واکاوی‌ها با توجه به متون علمی حوزه چگونه است و اهمیت بافت و نقش آن در معرفت‌شناسی اطلاعات و دانش چیست، بررسی شده است. همچنین، دیدگاه پژوهشگران مختلف از بافت نسبت به تعریف اطلاعات و دانش در حوزه‌های مختلف علمی به‌ویژه در علم اطلاعات و دانش‌شناسی از جنبه‌های مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. مرور این دیدگاه‌ها و نظریات نشان داد که مسئله بافت، چه به صورت ضمنی و چه آشکار، هنگام ورود به مباحث معرفتی و ادراکی اطلاعات و دانش حائز اهمیت است و نمی‌توان نقش عوامل و متغیرهای بافتی را در این زمینه نادیده انگاشت. شناخت اطلاعات و شناخت دانش با چنین نگاهی مورد بحث قرار گرفته است. سؤال اساسی این است که آیا مفاهیم اطلاعات و دانش در بافت‌های گوناگون، معانی متفاوتی دارند؟ و نقش بافت در شناخت اطلاعات و دانش چیست؟ با نگاهی کلاسیک به چرخه داده تا دانش، از مرحله داده به بعد، شناخت و تعریف اطلاعات و دانش با در نظر گرفتن بافت موجودشان، تابع رویکردی تفسیری است و خود را از تعاریف کمی و مکانیکی رها می‌سازند. ورود بافت به عرصه تعریف اطلاعات و دانش انگاره‌ای را در ذهن متبادر می‌سازد که این دو مفهوم در بافت‌های گوناگون، معانی متفاوتی را حمل می‌کنند و بافت به‌عنوان پدیده‌ای سیال و آب‌گونه خود را در ظرف تعریف این اصطلاحات ریخته و معنا را (هنگام تبدیل داده به اطلاعات) و تصمیم‌گیری را (هنگام تبدیل اطلاعات به دانش) سیراب می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی، بافت، اطلاعات، دانش

۱. درآمد

با وجود تلاش‌های گوناگون برای تعریف داده، اطلاعات، و دانش به نظر می‌رسد هنوز تصویر کامل و شفاف‌تری از واقعیت این مفاهیم ارائه نشده و این مفاهیم و ارتباط بین آن‌ها از فقدان تعریفی جامع و روشن رنج می‌برند. گرچه بسیاری از تعاریف با یکدیگر مرتبط‌اند، اما کامل نیستند. با این وجود، قصد این نوشتار آن نیست به نقد کسانی پردازد که راه را برای درک صحیح از این اصطلاحات، به‌ویژه اطلاعات و دانش هموار کرده‌اند، بلکه هدف بیشتر آن است که منظری جدید و متفاوت برای نگاه به آن‌ها در بافت‌های مختلف فراهم سازد. به بیان بهتر، مسئله این نوشتار مرور معرفت‌شناختی اطلاعات و دانش در بافت و مفهومی که در آن تولید می‌کند، می‌باشد^۱. از دیدگاه «چن» و همکاران با اینکه ما قادر هستیم داده‌ها را بخوانیم، اطلاعات را بفهمیم و دانش را بیندوزیم، اما باید این سه اصطلاح را در فضای ادراکی و معرفتی متمایز کنیم (۲۰۰۹). به گفته «لیو» اکثر تعاریف ارائه‌شده از این سه اصطلاح، و نه همه آن‌ها، در یک نابسامانی متداول مشترک هستند و این مفاهیم را در ارتباط با هم تعریف کرده‌اند (Liew 2007). داده در ارتباط با اطلاعات و اطلاعات نیز در ارتباط با داده و یا دانش، و دانش نیز بر حسب اطلاعات تعریف شده است؛ گرچه «لیبرمن» بر این باور است که برای ارائه تعریفی صحیح از دانش باید مجموعه اطلاعات، داده‌ها، بینش و تجربیات را در حلقه‌ای پیوسته با هم در نظر بگیریم. این امر به‌ویژه در عصر ارتباطات سریع دیجیتال صادق است. به عبارت دیگر، برای تعریف این مفاهیم باید انواع سناریوها لحاظ شود تا اطمینان پیدا شود که بافت به‌دقت در نظر گرفته شده است. از نظر وی، بافت یک پاره مهم اطلاعاتی است و بدون آن چیزی که دریافت می‌کنید داده، و در بهترین حالت اطلاعات است (Liebermann 2013). در این راستا «امیرحسینی» اطلاعات را درک روابط بین داده‌ها در بافتی مشخص (مانند توصیف، تعریف و چشم‌اندازهای روابط) و دانش را درک پویایی روابط بین اطلاعات در یک بافت مشخص (مانند درک الگوها، راهبردها، روش‌ها و رویکردها در یک بافت مشخص) می‌داند (۱۳۸۷).

به‌طور کلی، بافت پدیده‌ای چندبعدی است که از مدت‌ها قبل موضوع بحث‌های پژوهشی در بسیاری از حوزه‌ها بوده است و علم اطلاعات و دانش‌شناسی نیز در رفتار اطلاع‌یابی کاربران به آن

۱. به گفته «کوتاز» و همکاران بافت صرفاً یک حالت محیطی از پیش تعریف‌شده با مجموعه ثابتی از منابع تعاملی نیست، بلکه بخشی از فرایند تعامل با یک محیط به‌طور مداوم در حال تغییر است که از منابع بازپیکربندی‌شده و توزیع‌شده و چندمقیاسی تشکیل شده است (Coutaz et al. 2005).

توجه نشان داده است. اولین بار «دروین» بود که در کنفرانس «ایزیک»^۱ این مفهوم را در این علم مطرح ساخت و سپس، توسط دیگر پژوهشگران مورد استفاده قرار گرفت^۲ (Dervin, 1996). «کاری و ساولینن» اظهار می‌دارند که در علوم انسانی، منظور از بافت صرفاً عواملی برون از متن می‌باشد. زمانی که این ایده به حوزه مطالعات اطلاعات تعمیم یابد، می‌توان گفت که پژوهش‌های پژوهشگران علم اطلاعات از دو نوع پدیده تشکیل یافته است: پدیده‌های اطلاعاتی و بافت. بنابراین، طبق یک تعریف بسیار کلی، بافت به معنای هر زمینه‌ای برای پدیده‌های اطلاعاتی است. بافت تمام آن چیزهایی است که بخش ذاتی از پدیده‌های اطلاعاتی به شمار نمی‌رود، با وجود این، با آن‌ها در ارتباط است. بدون بافت، پدیده‌های اطلاعاتی معنای خود را از دست می‌دهند (Kari and Savolainen 2007 and نقل در بیگدلی و شریفی ۱۳۸۹).

اگرچه دو اصطلاح اطلاعات و دانش در بافت‌های نسبتاً متفاوتی استفاده می‌شوند، اما تمایز مفهومی بین آن‌ها نامشخص است. به‌عنوان مثال، از دیدگاه «سولومون» در «سالنامه علم اطلاعات و فناوری»، اطلاعات به‌عنوان چیزی در نظر گرفته می‌شود که توسط مردم در تعامل‌شان با دیگر افراد، فناوری و ساختارهایی که در طی حیات و کار با آن برخورد می‌کنند، ساخته^۳ می‌شود (Solomon 2002). اما به‌طور کلی و به‌طور روزافزون اطلاعات و آژه‌ای است که در بافت فنی و در بافت حرفه‌ای وسیع در عباراتی مانند فناوری اطلاعات، بازیابی اطلاعات یا مدیریت اطلاعات بازنمون می‌شود. به این ترتیب، اطلاعات در این معنای عمومی، کلیه راه‌های مختلف بازنمون واقعیات، رویدادها و مفاهیم در همه نظام‌های دیجیتال و نیز آنالوگ و در همه رسانه‌ها و قالب‌ها را در بر می‌گیرد. این در حالی است که دانش، اطلاعاتی است که در ذهن انسان به‌منظور استفاده هدفمندانه (یعنی در بافتی مشخص) ارزیابی شده و سازمان یافته است (International Encyclopedia of Information and Library Science 2003, 244). در این معنا، اصطلاح دانش می‌تواند با فهم و درک برابری کند. «بری» نیز ضمن بحث در مورد ارزش اطلاعات و دانش، آن را به بافتی که افراد درون آن قرار دارند مربوط ساخته و معتقد است افراد و نظام‌ها بافت را تعریف می‌کنند و بافت، ارزش اطلاعات و ارزش دانش را و یا ربط آن با شرایط خاص را تعیین می‌نماید (Berry 2014).

با این مقدمه کوتاه، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا مفاهیم اطلاعات و دانش در بافت‌های گوناگون معانی متفاوتی را حمل می‌کنند و آیا دانش همان اطلاعات در بافت است یا

1. ISIC (Information Seeking in Context)

2. Vakkari, P., Savolainen, R. and Dervin, B., 1997. Information seeking in context; proceedings of an international conference on research in information needs, seeking and use in different contexts 14-16 August 1996, Tampere, Finland. London: Taylor Graham, 467.

3. construct

خیر و اساساً نقش بافت در شناخت و به‌کارگیری اطلاعات و دانش چیست؟ این پرسشی است که در این جستار کوتاه به آن پرداخته می‌شود.

۲. شناخت اطلاعات در بافت

پروفسور «فرنر» استاد گروه اطلاعات دانشگاه UCLA در مقاله خود با عنوان «فلسفه و مطالعات اطلاعات»، مفاهیم مختلف اطلاعات را بررسی کرده است. از دیدگاه وی وجود پژوهش‌های زیادی گویای این امر است که مفاهیم مختلف اطلاعات به درجات گوناگون اجماع جوامع علمی مختلف را جلب کرده است. همچنین، در این پژوهش‌ها مفاهیم متفاوت اطلاعات و ارتباط آن با داده، دانش، محتوا، معنا و خرد نیز بررسی شده است. تعدد مفاهیم جاری از نگاه وی تا حدی منعکس‌کننده فقدان توافق در میان جوامع علمی بر روی یک اولویت‌بندی مطلوب است که یک مفهوم باید برآورده سازد (Furner 2010). از دیدگاه «فلوریدی» این نگرش به‌ویژه برای کسانی که روی یک تعریف جامع فرارشته‌ای از اطلاعات اصرار می‌ورزند، امیدبخش نیست (Floridi 2003 in Furner 2010). «فرنر» ادامه می‌دهد که با این وجود، شناسایی شماری از مقوله‌های عمومی یا به بیان دقیق‌تر خانواده‌های مفاهیم اطلاعات، که در گستره نسبتاً وسیعی از بافت‌های مختلف مقیدبودن خود را اثبات کرده‌اند، وجود دارد. وی این سه خانواده را شامل خانواده نشانه‌شناختی^۱، خانواده اجتماعی-شناختی^۲ و خانواده معرفتی^۳ می‌داند. در مفاهیم گروه خانواده نشانه‌شناختی، تمایزها از یک سو در میان الف) حالات جهان واقع، واقعیات یا وضعیت‌ها، ب) بازنمون ذهنی آن وضعیت‌ها و ج) بیان زبان‌شناختی آن بازنمون‌ها و از سوی دیگر بین الف) نشانه‌ها و ب) انواع وضعیت‌ها، بازنمون‌ها و بیان‌ها که مدلی از روابط بین واقعیت، افکار و زبان را شکل می‌دهد، ایجاد می‌گردد. هر مفهوم متمایز اطلاعات در این خانواده با محتوای سلول متفاوتی در مدل برابری می‌کند. برای عده‌ای، تصمیم اساسی انتخاب بین مفهوم اطلاعات به‌منزله علامت^۴ («باکلند» که اطلاعات را به‌مثابه یک چیز می‌داند) و اطلاعات به‌عنوان پیام (تعریف «باکلند» از اطلاعات به‌مثابه دانش^۵) خواهد بود. اما مفاهیم اطلاعات به‌مثابه عیناً یک ماده که از آن حالات جهان واقع تشکیل می‌شود، نادر است (Bates 2005; Floridi 2003 in Furner 2010). تلقی

1. semiotic family

2. socio-cognitive family

3. epistemic family

4. signal

۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به منابع ذیل مراجعه شود:

Buckland, M. K. 1991. Information as thing. *Journal of the American Society for Information Science* 42 (5): 351-360.

Buckland, M. K. 1996. What is a "document"? *Journal of the American Society for Information Science* 48 (9): 804-809.

عینیت‌گرا از منظر معروف اطلاعات به‌مثابه پیام، که ادعا می‌کند منابع اطلاعاتی (متن‌ها، جمله‌ها، واژه‌ها، حروف، بیت‌ها) شامل اطلاعات است و اینکه منابع اطلاعاتی معنا دارند^۱ و نیز اینکه معنای یک منبع اطلاعاتی توسط همه قابل کشف است و در نهایت، اینکه آیا یک منبع اطلاعاتی معین، معنای معینی دارد، یک امر عینی است. در مقابل، منابع اطلاعاتی بر اساس تلقی ذهنیت‌گرا معنا ندارند، بلکه معانی مختلف به یک منبع توسط افراد مختلف در زمان‌های مختلف اختصاص داده می‌شود و در واقع، معنای قراردادی یک منبع معین امر اجماع بین‌ذهنی است (Hjørland 1992, 2007 in Furner 2010).

در مفاهیم گروه خانواده اجتماعی - شناختی (مانند 1990 Belkin¹ 1990، Shera 1970) تأکید روی عمل و فرایند است و مخصوصاً روی فرایندهایی که به‌واسطه آن‌ها مردم آگاه می‌شوند و یا دیگران را آگاه می‌کنند (Ibid). اطلاعات، هم به‌منزله عملی که علت تغییر در حالت ذهنی فرد است (در واقع، ساختار دانشی درونی)، و هم تصویری از جهان یا به‌مثابه رویدادی که در آن چنین تغییری اتفاق می‌افتد، پنداشته می‌شود (Talja, Tuominen, and Savolainen 2005 in Furner 2010).

پیروان پارادایم فیزیکی نظام‌محور، که مبنای آن‌ها خوانش دقیق نظریه ریاضی ارتباطات (Shannon 1948) است، هیچ نقشی برای نیات فردی شخص قائل نیستند، در حالی که طرفداران دیدگاه شناختی کاربرمحور، ماهیت تغییر مدل ذهنی افراد یا تصویری از جهان توسط یک کنش جامع معین را، که حداقل تا حدی وابسته به حالت پیشین مدل ذهنی افراد است، امکان‌پذیر می‌سازد. درون‌مایه اصلی پارادایم جامعه‌شناختی و جامعه‌گرا آن است که تصاویر جهان حداقل تا اندازه‌ای توسط درک افراد از دیدگاه‌های دیگران شکل می‌گیرد. پارادایم فرهنگی و گفت‌مان‌محور نیز از تشخیص آن جهان به خودی خود که به‌صورت اجتماعی بر ساخت شده است، نشأت گرفته که به‌مثابه اثر مستقیم افرادی است که درباره آن گفت‌وگو می‌کنند (Furner 2010). از پیشگامان چنین نگاهی می‌توان به «مچلاپ» اشاره کرد که اساساً اطلاعات را پدیده‌ای انسانی می‌داند و به باور او اطلاعات شامل انتقال و دریافت پیام‌ها در بافت کنش‌های محتمل است

۱. در همین راستا «ساسانی» ضمن بحث درباره تأثیر بافت متنی بر معنای متن معتقد است، معنا به شکلی پویا در نتیجه بیناکنش عامل‌های گوناگونی چون متن، ذهنیت خواننده یا شنونده، بافت متنی، بافت موقعیتی و بافت فرهنگی - اجتماعی هر بار تولید و درک می‌شود. در واقع معنا برآیند همه این نیروهاست که به شکل تفسیر فهمنده متن (آنکه متن را فهم می‌کند) بروز می‌کند (۱۳۸۹). گرچه در نوشتار حاضر، معنای متنی بافت مد نظر نبوده، بلکه معنای اطلاعات و دانش در بافت موقعیتی مورد نظر است.

(Machlup 1983 in Capurro and Hjarland 2003)؛ هر چند به اعتقاد «کورنلیوس»، دیدگاه شناختی بعدها توسط پژوهشگرانی همچون «فرومن»^۱ در ۱۹۹۲ به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و زمینه نگاه معرفت‌شناختی به اطلاعات را فراهم ساخت (Cornelius 2002). به گفته وی، این جنبش که بیشتر به سمت در نظر گرفتن ساخت اجتماعی واقعیت، هویت و اطلاعات پیش رفت تا اینکه بر تصویر فردی تقلیل‌گرایانه و اتمی متکی باشد (همان)، توسط «واکاری»^۲ در ۱۹۹۴ و «یورلند»^۳ در ۱۹۹۷ دنبال شد. در این راستا، «واکاری» با تکرار انتقاد «فرومن» و افزودن مشاهدات «رود»^۴ اشاره به آن داشت که شکست عالم سوم «پوپر» به منظور در نظر گرفتن بافت اجتماعی اطلاعات برای دانشمندان علم اطلاعات یک هشدار جدی است.

نقش بافت در شناخت فردی تا آنجا حائز اهمیت است که «اینگورسن» و «جارولین» ضمن بحث درباره آن این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا بافت یا محیط، عاملی تعیین‌کننده برای شناخت فردی است یا ادراک فردی آن بافت که در تعامل واقع شده، نتیجه را تعیین می‌کند (Ingwersen and Jarvelin 2005)؟ این بحث از دیدگاه آن‌ها جالب است؛ چرا که دیدگاه شناختی به لحاظ معرفت‌شناختی بر پایه مفهوم تعامل اجتماعی بین ساختارهای شناختی فردی در بافت است؛ گرچه آن‌ها نتیجه می‌گیرند که این ادراک موقعیت در بافت است که مستولی می‌شود و در واقع، این کنشگران فردی هستند که محیط و بافت را متأثر می‌سازند.

در خانواده معرفتی مطرح از سوی «فرنر»، اگر باورهایی که بر اساس تفسیر محتوای یک منبع دیده می‌شود موجه باشد، مفاهیم اطلاعات با هدف به دست دادن شرحی از خواصی که آن منبع اطلاعات باید دارا باشد، توسعه می‌یابد. این‌ها مفاهیمی از اطلاعات به منزله گواه^۵ هستند. در تعداد نسبتاً کمی از مواردی که اطلاعات به صورت جدی در متون فلسفی به عنوان یک طبقه قابل تفکیک از دانش در نظر گرفته می‌شود، معمول است که تقریباً با شاهد و گواه یکی تلقی شود. پرسش اولیه در باره اطلاعات در اینجا به عنوان پرسشی در باره آنچه گواه باید مانند آن باشد تا «یک باور که p»^۶ معینی را توجیه کند، درک می‌شود و بنابراین، آن باور را (اگر آنی است که صادق است) به مثابه دانش واجد شرایط کند. نظریه‌های معناشناسی اطلاعاتی چنان که «فلوریدی» نیز اشاره می‌کند، آن روش‌های پیشنهادی احتمالی را توسعه داده‌اند که به ارزیابی جامعیت گواه تا اندازه‌ای که بر اساس آن ضمانت یا زمینه‌هایی برای باور کردن آن p فراهم شود، می‌پردازد. چنین روش‌های معمولی، حالت غیرمنتظره گواه مشاهده شده با توجه به احتمالات وقوع همه جایگزین‌های ممکن را محاسبه می‌کند. در این معنا آن‌ها از نظریه ریاضی ارتباطات «شانون» نشأت

1. Frohmann
4. Rudd

2. Vakkari, Pertti
5. information-as-evidence

3. Hjørland, Birger
6. belief-that-p

گرفته و هسته شاخه‌ای از فلسفه دانش را که به‌عنوان معرفت‌شناسی نظری اطلاعات شناخته شده است، شکل می‌دهند (Dretske 1981; Harms 1998 in Furner 2010).

بیان این سه خانواده مفهومی از سوی «فرنر» به‌منظور شناخت اطلاعات، به‌صورت ضمنی اشاره به آن دارد که از یک سو پیش‌فرض‌های متفاوت معرفت‌شناختی از این مفهوم، نتایج شناختی متفاوتی را به‌همراه داشته و از سوی دیگر، بافت‌های متفاوت و شرایط و موقعیت‌های حاکم بر آن پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی نیز بر آن نتایج اثرگذار است.

چنین نگاه معرفت‌شناختی به اطلاعات در برخی نوشته‌ها به‌وضوح مشهود است. به‌عنوان نمونه، از دیدگاه «حری»، مفهوم اطلاعات از جمله مفاهیمی است که بیش از نیم‌قرن ذهن برجسته‌ترین متخصصان را به خود مشغول داشته و هنوز هم تعریف روشن و مورد توافقی برای آن پدید نیامده است (۱۳۸۲). وی پس از اشاره به بخش کوتاهی از خلاصه پنجاه نوع تعریف ارائه‌شده از اطلاعات از سوی «مک‌کریدای و رایس»^۱ در سال ۱۹۹۹ بیان می‌دارد که هرگاه اطلاعات درون‌مایه یک رشته را تشکیل دهد و موجودیت آن رشته در گرو چستی اطلاعات باشد، ناگزیر از قبول تعریفی است که دست کم از حد اشتراک مجموعه تعاریف حوزه‌های مختلف علمی پدید آمده باشد و در آن بخش‌های مشترک بتوان نوعی توافق ضمنی اجماع صاحب‌نظران را یافت و آن را تأییدی بر این امر دانست (همان). از این رو، و به‌منظور شناخت هر یک از تعاریف عمده‌ای که تا امروز از اطلاعات عرضه شده، شاید ارائه آن تعاریف‌ها - یا در برخی موارد توصیف‌ها - برای آگاهی از نقطه‌نظرها از یک سو، و کشف احتمالی وجوه مشترک میان برخی اجزای آن‌ها از سوی دیگر، سودمند باشد.

همراستا با این رویکرد، «داورپناه» ابعاد چندگانه اطلاعات را برای شناخت آن مورد توجه قرار می‌دهد. به باور وی، واژه «اطلاعات» معنای چندگانه‌ای دارد. هر وجه از این پدیده چندوجهی را رشته‌ای و حوزه‌ای بنا بر نظریات و دیدگاه‌های خود باز می‌تاباند و پیوسته بدان نظر دارد (۱۳۸۲). برخی آن را پدیده‌ای شناختی می‌دانند که هر تغییری در عقیده یا الگوهای شناختی فرد ارائه می‌کند. برخی اطلاعات را فرایند تجربی تعامل با جهان پدیده‌ها می‌دانند. اما در پژوهش وی، اطلاعات، حاصل آگاهی و هوشیاری است. اطلاعات، فراورده ناملموس دانش موجود در ذهن شخص و موضوع تفسیر تجربیات ذهنی وی است (همان).

به اعتقاد «فون کرو، ایچیجو و نوناکا» نیز اطلاعات داده‌ای است که در بافت قرار داده شده است. به بیان دیگر، اطلاعات با دیگر پاره‌های داده‌ای مربوط است و اساس دانش را تشکیل

1. McCreadie & Rice

می‌دهد (Von Krogh, Ichijo, and Nonaka 2000 in Liew 2007). هم عقیده با وی، «دبرا» نیز اطلاعات را داده در بافت می‌داند (Debra 1997). پژوهش «گاروین»^۱ (1996) نیز پیش از این نشان می‌دهد که اطلاعات باید در بافت قرار گیرد تا دانش شود (Garvin 1996 in Liew 2007).

به گفته «کاپورو و یورلند» برای علمی مانند علم اطلاعات البته مهم است که چطور اصطلاحات بنیادی آن تعریف می‌شوند و در اینجا است که در این علم، مانند دیگر حوزه‌ها، پرسش چگونگی تعریف اطلاعات پیش کشیده یا مطرح می‌شود (Capurro and Hjørland 2003). تاریخچه این واژه از دیدگاه آن‌ها روایاتی را برای ما فراهم می‌آورد که برای خود این مفهوم، حاشیه‌ای و فرعی هستند، اما به گفته آن‌ها برای ما استفاده از واژه «اطلاعات» اشاره به منظری خاص دارد که از آن منظر مفهوم ارتباط دانشی^۲ تعریف شده است^۳. به عبارت دیگر، این منظر ویژگی‌هایی همچون تازگی و ربط را در بر می‌گیرد و به فرایندی از تبدیل دانش به ویژه به انتخاب و تفسیر در بافت خاص ارجاع می‌دهد؛ گرچه، چنین بحثی پرسش‌هایی از قبیل چرا و چه زمانی این معنا از اطلاعات را پیش می‌کشد. آن‌ها در جایی دیگر از مقاله خود، جدال بر سر مفهوم «اطلاعات» در دیگر حوزه‌ها را برای علم اطلاعات بسیار مهم می‌دانند؛ چرا که بسیاری از نظریه‌ها و دیدگاه‌ها در این علم ریشه‌های خود را در علوم دیگر می‌یابند و برعکس، فرایندهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی گزینش و تفسیر ممکن است با استفاده از پارامترهای عینی، صرف نظر از بُعد معنایی یا به بیان دقیق‌تر، به واسطه لحاظ کردن پارامترهای عینی یا موقعیتی تفسیر، مورد بررسی قرار گیرند.

همچنین، به اعتقاد آن‌ها تنش بین دیدگاه عینیت‌گرا و دیدگاه ذهنیت‌گرا نسبت به تعریف مفهوم بنیادی همچون اطلاعات، تا کنون در این حوزه وجود داشته و به نظر می‌رسد که دیدگاه تفسیری پلی بین این دو منظر برقرار می‌کند.

با توجه به پژوهش‌هایی که به آن‌ها اشاره شد و در راستای دیدگاه «کاپورو و یورلند» در

1. Garvin

2. knowledge communication

۳. برخلاف دیدگاه آن‌ها، «اپلر» با استدلال‌هایی که در مقاله خود آورده، معتقد است بر پایه این استدلال‌ها ما ارتباط دانشی را به عنوان فعالیتی عمدی و آگاهانه که به صورت تعاملی به تبادل، انتقال و بساخت بینش‌ها، دارایی‌ها، تجربیات و مهارت‌ها به واسطه ابزارهای شفاهی و غیرشفاهی می‌پردازد، تعریف می‌کنیم. در این معنا از نگاه وی، ارتباط دانشی بیش از انتقال صرف اطلاعات (واقعیات، اشکال، رویدادهای، وضعیت‌ها و پیشرفت‌ها) یا احساسات (مانند ترس‌ها و امیدها، دودلی‌ها و تعهدات) است؛ چرا که نیازمند انتقال بافت، زمینه و پیش‌فرض‌های اساسی است. در واقع، نیازمند ارتباط بینش‌های شخص و تجربیات است (Eppler 2005).

باب شناخت اطلاعات که به رویکرد این نوشتار به «اطلاعات» نزدیک است، به نظر می‌رسد این مفهوم تابع تفسیر بوده و بافتی که این مفهوم در آن قرار دارد، به شدت آن را تحت تأثیر خود قرار داده و تعریف «اطلاعات» را تابعی تفسیری از خود و متغیرهای موجود ساخته است. با توجه به مجموع نظریاتی که بر شمرده شد، چنین مشاهده می‌شود که دو مفهوم تفسیر و بافت به یکدیگر وابسته‌اند؛ به این معنا که تفسیر اساساً وابسته به بافت و موقعیت بوده و بافت نیز اساساً به تفسیر وابسته است. به بیان دیگر، این دو در تعامل با یکدیگر بوده و زنجیره‌ای وابسته و پیوندی ناگسستنی دارند.

۳. شناخت دانش در بافت

اولین مسئله اساسی که در مورد دانش با آن مواجهیم، تعریف معرفت یا شناخت است زاگزیسکی^۱ (۱۳۹۲) و این چیزی است که در علم تحت عنوان نظریه شناخت^۲ و در فلسفه علم به معرفت‌شناسی^۳ از آن یاد می‌شود. این بخش بر آن نیست که از دیدگاه فلسفه علم به شناخت دانش بپردازد؛ چرا که این امر مستلزم وارد شدن به دو دیدگاه اصلی مطرح در این زمینه یعنی تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی است که اولی منبع شناخت را تجربه و حس، و دومی منبع شناخت را ذهن و عقل می‌داند و گنجایش این نوشتار کوتاه مجال پرداختن به آن‌ها را ندارد، بلکه قصد آن است که در رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی به عنوان یکی از حوزه‌های علمی به تعریف دانش با توجه به کارکرد عملی آن در این حوزه و با تأکید بر بافت پرداخته شود. به عقیده «یورلند و کاپورو» در گفتمان علمی، مفاهیم نظری، عناصر درست یا غلط یا نگاه گذرا به برخی مؤلفه‌های واقعیت نیستند، بلکه آن‌ها برساخت‌هایی هستند که برای انجام وظیفه خاصی به بهترین شکل ممکن طراحی شده‌اند. به باور آن‌ها، برداشت‌های متفاوت از مفاهیم بنیادی، همچون اطلاعات (و دانش)، بسته به نظریات و کنش‌های عملی که قرار است پشتیبانی کنند، از این دسته بوده و بنابراین، کم‌وبیش سودمندند (Capurro and Hjarland 2003).

از دیدگاه «گایسلر» نیز پاسخ به پرسش «دانش چیست»، کار ساده‌ای نیست و تلاش فیلسوفان و دانشوران حوزه‌های مختلف طی قرن‌ها برای رام‌ساختن این مفهوم به شکست انجامیده است. اما از دیدگاه وی، می‌توان از سه جریان متفاوت، اما مکمل به این پرسش پاسخ داد. نخستین جریان، روشی را کشف می‌کند که در آن، دانش ساختار می‌یابد. یعنی، عنصرهایی که آن را می‌سازند،

۱. این کتاب در سال ۲۰۰۸ م با عنوان زیر منتشر شده است:

Zagzebski 2008: Knowledge and Knowledge System: learning from the wonders of the mind

2. Theory of Knowledge

3. Epistemology

چيستند؟ دانش از چه تشکيل مي‌شود؟ و آيا داده‌ها، اطلاعات يا جزء ديگري است؟ جريان دوم، ماهيت پويايي و پيشرفت دانش را مي‌آزماید. اين جريان مي‌کوشد به چنين پرسش‌هايي پاسخ دهد: دانش چگونه پيشرفت مي‌کند؟ دانش چگونه انباشته مي‌شود و رشد مي‌کند؟ چه اصولي را ممکن است کشف کنيم که الگوهاي رشد و پيشرفت دانش را توصيف مي‌کنند؟ جريان سوم، کاربردهای دانش را در زندگي افراد و اينکه آنان چگونه دانش خود را در رابطه با اقتصاد و امور اجتماعي جوامع و ملت‌هاي خود به کار مي‌گيرند، مي‌آزماید. اين جريان بر اخلاقيات استفاده از دانش و روش‌هايي که به وسيله آن دانش به آزمون فعاليت‌هاي انساني مي‌پردازد، تاکيد مي‌ورزد (گایسلر 2008). «کاکابادزه» و همکاران داده‌ها را مشاهدات يا واقعيت‌هايي خارج از بافت و بنا بر اين، نه مستقيماً معنادار ارائه کرده و اطلاعات را عموماً به منزله قرار دادن داده‌ها درون محتوای معنادار و بيشتري به صورت یک پيام تعريف مي‌کنند. از نظر آن‌ها با بسط داده و اطلاعات، دانش به عنوان اطلاعاتي که به کار توليدي انداخته شده باشد، تعريف مي‌گردد (Kakabadse 2003). نقل در گایسلر (۲۰۰۸). بنا بر اين، هنگامي که انسان بر روي اطلاعات عمل مي‌کند و نيز از آن ارزش استخراج کرده و براي هدي معين از آن بهره مي‌گيرد، دانش توليد مي‌شود. سرانجام، انسان به وسيله عمل و اندیشه ممکن است خرد نيز کسب کند. دانستن اينکه چگونه بايد اطلاعات را در هر بافت معيني استفاده کرد، به خرد نياز دارد.

«گرا دمن» نيز ضمن چالش برانگيز خواندن مفهوم دانش و دشواري استخراج یک تعريف مشخص از آن، دانش را اطلاعاتي مي‌داند که بخشي از بافت علمي شده است و در اين بافت سودمند است (Gradmann 2010). فرايندهای بافتي که باعث مي‌شوند مجموعه خاصی از اطلاعات به بافت تبديل شود، مي‌تواند بر مبنای ارتباط‌هاي اجتماعي (اطلاعات به عنوان بخشي از دريافت‌هاي یک گروه از مردم جهان، و اطلاعات موجود در حافظه یک شخص) يا معنا محور باشد (اطلاعات مرتبط با اطلاعات بافتي به واسطه خواص مشترک و بنا بر اين بخشي از «مقوله» معنایي اطلاعات). در اين سطح از دانش، اين امر امکان دارد که دانش جديد، يا حداقل اطلاعات جديد، از دانش ترکيبي موجود اخذ شود. به گفته وي، ما با دانش به طور واضح بر روي سطح نحوي استعاره زبان‌شناختي^۱ قرار داريم (Gradmann 2010).

در اين راستا «پومرول و برزيليون» ارتباط بين دانش و بافت را به زيبايي به ميان مي‌کشند. به اعتقاد آن‌ها، ایده بافت دیدگاه جايگزيني براي چگونه دانستن است؛ اينکه، چگونه آن بخشي از دانش را دريافت کنيم که مربوط به تصميم گيري و عمل است (Pomerol and Berezilion 2001).

1. Syntactic level of the linguistic metaphor

در واقع، دانش در بافت یا به بیان آن‌ها دانش بافتی، ذهنی و سوژکتیو بوده و در عین حال می‌تواند توسط افراد به اشتراک گذاشته شود. از دیدگاه آن‌ها تفاوت بافت با دانش آن است که ایده بافت مسلماً چگونه دانستن را تبیین نمی‌کند، اما به درک تطبیق رفتار افراد باتجربه (با دانش چگونه دانستن) مطابق با شرایط و موقعیت‌شان، یاری می‌رساند. به تعبیر دقیق‌تر، بافت، دانشی دربارهٔ نمود واقعی^۱ چگونه دانستن است؛ چارچوبی که چگونه دانستن را آشکار می‌سازد. آن‌ها ادامه می‌دهند، نکتهٔ شایان توجه نقش بافت در کسب دانش است و به دیدگاه «ویلسون» در ۱۹۸۴ اشاره می‌کنند که وی اطلاعات را داده در بافت تعریف کرد که بر طبق آن اطلاعات، بافتی است که ساختار داده را پشتیبانی کرده و داده را برای بشر قابل خوانش می‌نماید (Wilson 1984). «پومرول و برزیلیون» این دیدگاه را نقد کرده و علت این امر را این‌گونه بیان می‌کنند که ما نمی‌توانیم چگونگی دخالت بافت را فی‌نفسه ببینیم. در مقابل، باور آن‌ها این است که افراد، داده را به اطلاعات تبدیل می‌کنند و این تبدیل وابسته به بافت، اما اساساً متکی بر دانش است. دیدگاه آن‌ها به (Zack 1999) نزدیک‌تر است که بیان می‌دارد داده، بازنمون مشاهدات یا واقعیت‌ها خارج از بافت است و اینکه بافت یکی از مؤلفه‌های تبدیل به اطلاعات است. دیدگاه دیگر از نظر آن‌ها این است که دانش، زمانی تولید می‌شود که اطلاعات با بافت و تجربه ترکیب شود (Pomerol and Berezilion 2001). در مقابل، دیدگاه «لینچ» ظرفیت‌های یافتن، استخراج و تحلیل اطلاعات است که در بلندمدت خلق ارزش می‌کند، نه محتوا به خودی خود، بلکه بافت‌مندی آن (Lynch 1998). «کفاشان و فتاحی» در این راستا معتقدند که برای درک کلی از مفهوم دانش می‌توان گفت که دانش، ترکیبی سازمان‌یافته از اطلاعات در یک چارچوب یا بافت معنادار است که بر پایهٔ مجموعه‌ای از قواعد، رویه‌ها و عملیات آموخته‌شده، درونی‌سازی شده و در ذهن فرد به شکلی هدفمند ذخیره شده است (۱۳۹۰). پیش از این «فتاحی» تعریفی از دانش مبتنی بر اطلاعات پردازش‌شده و ارزیابی‌شده در یک بافت معنادار را به صورتی که مستقیماً نیاز کاربران را رفع کند و در وقت آن‌ها برای پالایش و پردازش اطلاعات مورد نیاز صرفه‌جویی نماید، ارائه کرد (فتاحی^۳ ۱۳۸۱ نقل در زین‌العابدینی ۱۳۸۴). از نظر وی، دانش یعنی آن نوع از اطلاعات یا آگاهی که در بافت خاص و در چارچوب یک هدف خاص سازماندهی شده باشد و کار تصمیم‌گیری اثربخش و سودمند را در فرد تسهیل نموده و سرعت بخشد (فتاحی، ۱۳۸۱؛ نقل در زین‌العابدینی، ۱۳۸۴).

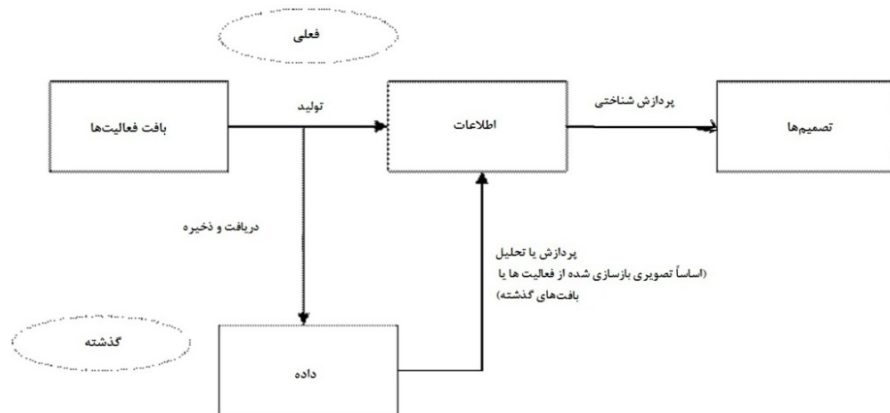
1. Instantiation

2. contextualization

۳. همچنین متن الکترونیکی این مقاله در نشانی زیر قابل بازیابی است:

<http://profsite.um.ac.ir/~fattahi/fattahi-publications/%D8%A7%D8%B2%20%D8%A7%D8%B7%D9%84%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D8%AA%20%D8%A8%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4.pdf>

«لیو» نیز با ارائه شکل ۱، مراحل تشکیل داده و اطلاعات را در بافت تبیین می‌کند. به عقیده وی، داده‌ها به محض دریافت و ذخیره‌شدن، امکان پردازش و تبدیل به اطلاعات را به واسطه گردآوری و تحلیل دارند. بنابراین، تصویری از فعالیت‌ها و شرایط گذشته بازسازی می‌شود. از دیدگاه وی، دو جنبه بنیادین برای پردازش، گردآوری و یا تحلیل وجود دارد: در جنبه اول، داده در مقابل داده در نظر گرفته می‌شود و در جنبه دوم، داده در مقابل بافت مد نظر قرار می‌گیرد. به گفته وی، برای مثال، واژه «آنتونی» بازنمون یک شخص بوده و ۵۴۵-۲۳۴۵ بازنمون یک شماره تلفن است. هر دو این پاره‌های داده‌ای می‌توانند با هم مرتبط باشند، مانند ارتباط مالکیت که معنای آن این است که این شماره تلفن به «آنتونی» اختصاص دارد (Liew 2007). این امر برای ما از نظر «لیو»، اشاره ضمنی به یک پیام یا تصمیم دارد که احتمال دسترسی به «آنتونی» از طریق تماس تلفنی فراهم می‌شود. در مورد جنبه داده در مقابل بافت نیز بستگی به آن دارد که آیا نام «آنتونی» در دفترچه تلفن یا بر روی سنگ یک مزار نوشته شده است. این داده‌های یکسان در بافت‌های مختلف، حامل معانی مختلف، اشارات ضمنی یا اطلاعاتی هستند که ممکن است تصمیم‌ها یا پیامدهای متفاوتی را به دست دهد (همان). شکل ۱، مدل ذهنی «لیو» از تشکیل داده و اطلاعات در بافت را نشان می‌دهد.

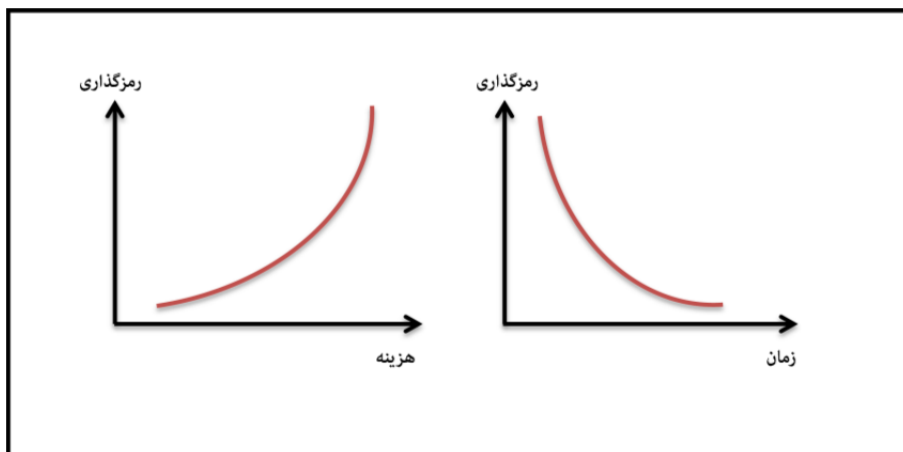


شکل ۱. تشکیل داده و اطلاعات در بافت (Liew 2007)

«بوش» به هنگام بررسی ارزش بافت برای داده، اطلاعات و دانش، تولید داده را منوط به

۱. ارزش دانش همیشه موضوعی مهم و کلیدی در معرفت‌شناسی بوده است. در معرفت‌شناسی میان سه نوع دانش تمایز قائل می‌شوند. دانش چگونگی، مثلاً چگونگی محقق‌ساختن یک وظیفه؛ دانش چرایی، مثلاً روابط علت و معلولی پدیده‌های پیچیده؛ و دانش چه چیزی، مثلاً نتایج یک آزمون (Eppler 2006).

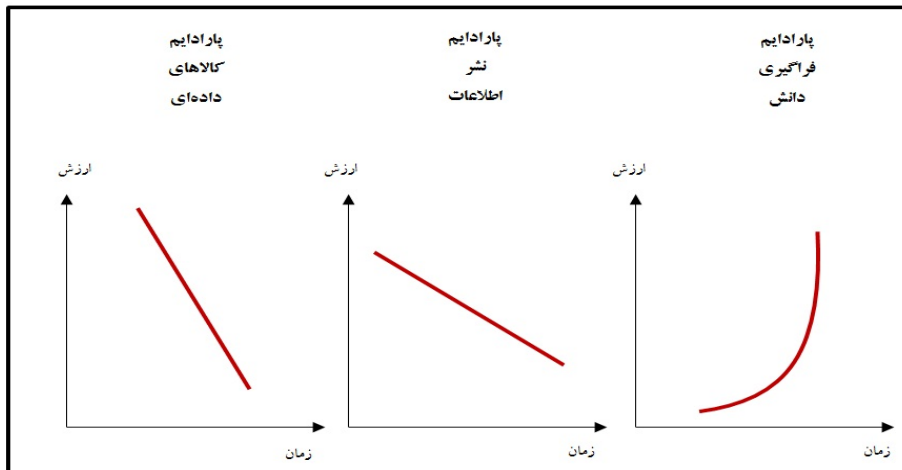
مواجهه با عالم واقع به‌واسطهٔ انواع دستگاه‌های ورودی دانسته و تبدیل داده به اطلاعات را زمانی می‌داند که داده، قالب مشخص و ساختار تعیین‌شده به خود گرفته و استفاده را تسهیل کند. از دیدگاه وی، اطلاعات، زمانی به دانش تبدیل می‌گردد که سازمان باید، تحلیل شود و قابل انتقال باشد. همچنین، این اطلاعات به‌شیوه‌ای باید نگهداری و محافظت شود که قابل یافتن و استفادهٔ مجدد باشد. به‌عبارت دقیق‌تر، به اعتقاد «بوش» اطلاعات، زمانی به دانش تبدیل می‌شود که فراهم‌آورندهٔ یک بافت باشد یا به‌طریقی مورد بازاستفاده قرار گیرد که در زمان جمع‌آوری آن برایش پیش‌بینی شده بود و یا به‌طریقی دیگر مورد استفادهٔ مجدد قرار گیرد (Busch 2015). وی در جایی دیگر، ضمن بحث در مورد ارزش طرح‌های طبقه‌بندی، نظام‌های رده‌بندی در کتابخانه را حاوی ارزش دانسته و می‌گوید ارزش طرح‌های رده‌بندی آن است که انتقال دانش را تسهیل می‌کنند. از دیدگاه وی دانش یعنی یافتن، استخراج و تحلیل محتوا. او ادامه می‌دهد هرچه یک شیء اطلاعاتی بیشتر رمزگذاری^۱ شده باشد، امکان انتقال را بیشتر داراست. جالب اینجاست که با وجود هزینهٔ بیشتر رمزگذاری دانش عینی، با رمزگذاری بیشتر، زمان به‌شدت کاهش می‌یابد (همان). شکل ۲ که وی ارائه کرده، این امر را به‌خوبی نشان می‌دهد.



شکل ۲. دانش عینی گران‌تر است، اما مؤثرتر از دانش ضمنی انتقال می‌یابد (Busch 2015)

«بوش» در بخش دیگری از ارائهٔ خود از تبدیل داده به اطلاعات و دانش، نقش ارزش را برجسته نموده و ارزش داده، اطلاعات و دانش را روی نمودار با گذشت زمان به تصویر می‌کشد.

در واقع، از نظر او چرخه حیات داده تا دانش، در هر مرحله ارزش به همراه دارد و با گذشت زمان، ارزش داده کاهش با شیب تند و ارزش اطلاعات کاهش با شیب ملایم داشته و ارزش دانش بر خلاف آن دو با گذشت زمان افزایش را نشان می‌دهد (Busch 2015). نمودار ارزش داده در برابر زمان با گذشت زمان، در شکل ۳، که «بوش» ارائه نموده، قابل مشاهده است.



شکل ۳. ارزش داده خام در مقابل دانش (Busch 2015)

چنان‌که ملاحظه شد، تعریف اطلاعات و دانش در بافت از دیدگاه متخصصان مختلف حوزه به گونه‌ای است که آن‌ها را مفاهیمی وابسته به بافت و تفسیری می‌سازد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد بافت در شناخت این دو عنصر اساسی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی نقش ایفا می‌کند. در بخش بعدی این نوشتار به بررسی این نقش پرداخته می‌شود.

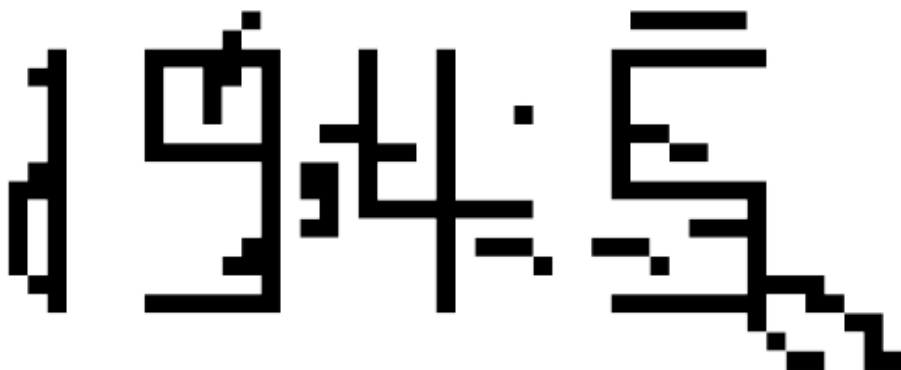
۴. نقش بافت در کسب دانش

پروفسور «گرادمن»، استاد دانشگاه «برلین» یک پرسش اساسی را در مورد اطلاعات و دانش و نقش بافت در آن‌ها مطرح می‌کند و آن این است که آیا دانش همان اطلاعات در بافت است؟ وی وجوه داده، اطلاعات و دانش را در بافت با ارائه تصویری از یک عدد به روشنی ترسیم می‌کند. به گفته وی در سطح داده، ما یک توده فشرده از پیکسل‌ها، مانند آنچه در شکل چهار از عدد ۱۹۴۵ به شکل خیلی ناواضح دیده می‌شود، داریم (Gradmann 2010). از دیدگاه «گرادمن»، که این تصویر ناواضح را داده می‌داند، عدد ۱۹۴۵ در این تصویر تجمع خالص داده بدون هیچ گونه معنای آشکاری است.



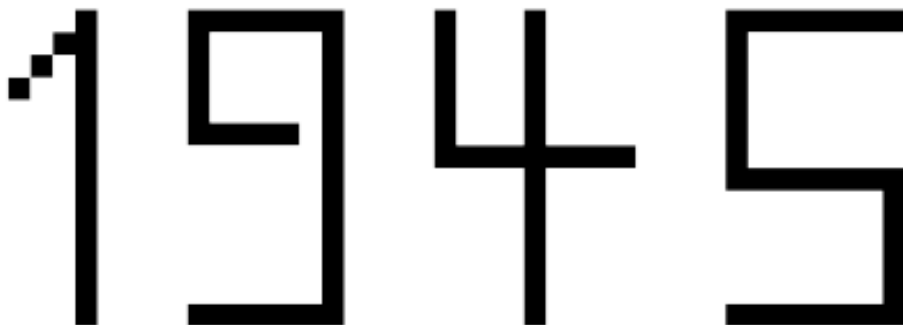
شکل ۴. داده خیلی ناخالص و کدر (Gradmann 2010)

البته قادر هستیم بعد از برداشتن برخی از نوفه‌ها (پارازیت‌های داده‌ای، الگویی نامشخص در این تجمع را که در ویرایش بعدی این تصویر دیده می‌شود، شناسایی کنیم.



شکل ۵. داده‌ها با ناخالصی کمتر (Gradmann 2010)

«گرادمن» ادامه می‌دهد که اکنون در سطح اطلاعات هستیم. ما طرحواره‌ای معلوم کرده‌ایم که به نظر یک علامت یا شماره است و دانش موجودمان را درباره‌ی علائم یا شماره‌ها به کار می‌بریم تا طرحواره را شفاف‌سازی کنیم. البته به گفته‌ی وی، باید توجه داشت که یک ماشین به احتمال زیاد هنوز در تشخیص اطلاعات در این تجمع داده‌ای مشکل دارد. همچنین، یک کودک بدون چنین دانشی درباره‌ی اشیای اطلاعاتی قادر به تشخیص طرحواره به صورت بالقوه معنادار نیست. «گرادمن» یک سطح بالاتر رفته و ویرایش تمیزتری از این طرحواره اطلاعات را که به صورت معناداری در بافت صورت‌بندی شده، بررسی می‌کند (Gradmann 2010).



شکل ۶. اطلاعات با دانش بالقوه در آن (Gradmann 2010)

به اعتقاد «گرادمن»، حال می‌توانیم این عدد را، که برای ما اطلاعات محسوب می‌شود، در بافت برده و دانش را از آن استخراج کنیم. از دیدگاه وی شاید این عدد به سالی در تاریخ اشاره داشته باشد و این پاره اطلاعاتی در بافت متنی «پایان جنگ جهانی دوم» برای ما تولید دانش نماید (همان).

«فتاحی» نیز به‌طور مشابه عدد ۱۹۸۴ را برای تفکیک داده، اطلاعات و دانش در بافت به کار می‌گیرد. از دیدگاه وی، این عدد به‌تنهایی داده است و اگر برای نام رمان ادبی به کار رود، اطلاعات شده و در بافت یک رکورد اطلاعاتی در بافت دانش قرار می‌گیرد (۱۳۹۴).

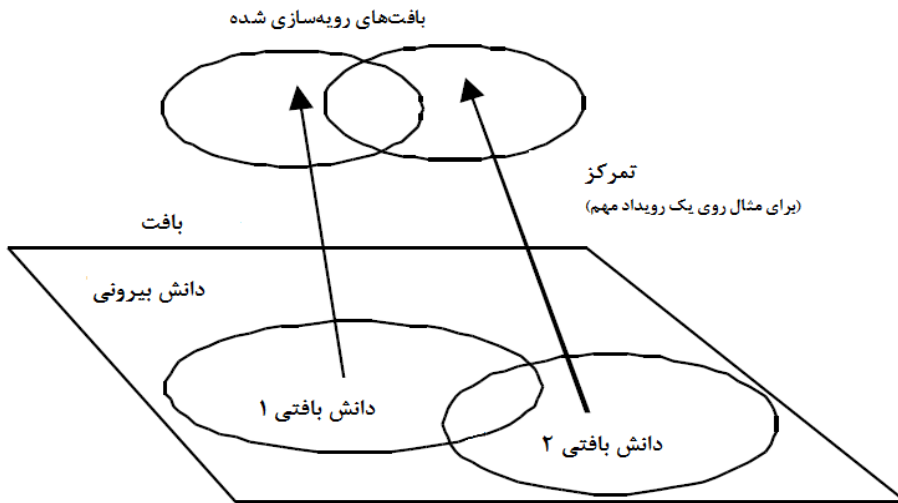
در همین راستا، «پومرول و برزیلیون» اطلاعات را داده‌ای ساختاریافته با محتوای معنایی می‌دانند که توسط زبان طبیعی قابل بیان است. اطلاعات از دیدگاه آن‌ها عموماً توسط یک موضوع شکل می‌گیرد، اما قابل اشتراک است و فوراً توسط انسان بر مبنای دانش‌اش قابل استفاده است. آن‌ها از نگاه «ویلسون» و «زک» ادامه می‌دهند که برخی اوقات استدلال می‌شود که بافت، هم برای انتقال داده به اطلاعات به کار می‌رود (Wilson 1984; Zack 1999 in Pomerol and Berezilion 2001) و هم برای کسب دانش (Anderson 1995; Pomerol and Berezilion 2001). «پومرول و برزیلیون» در نهایت، با ارائه مدلی از دانش و بافت، درک دانش در بافت را به‌خوبی ترسیم می‌کنند. شکل این مدل، با ذکر یک مثال از سوی آن‌ها روشن‌تر می‌شود. مثال آن‌ها درباره کنترل یک خط زیرزمینی متروست که مقدار زیادی دانش درباره قطارها، الکتریسیته، ریل‌ها، واکنش مردم و ... را دربرمی‌گیرد که یک وضعیت را منحصربه‌فرد سازد، در حالی که چندین

۱. تقریرات درس نظریه‌های اطلاعات و دانش (اسفند ۱۳۹۳)

شرط خاص تر دربارهٔ زمان، روز، آب‌وهوا و مسائلی از این قبیل به‌طور خاص خیلی از تصمیم‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر، از نگاه آن‌ها ما یک بافت پس‌زمینهٔ مشترک داریم که توسط برخی گمانه‌زنی‌ها و تأثیرهای احتمالی به‌صراحت ذکر می‌شود و مشخص می‌گردد. برای نمونه، بافت عمومی و کلی در اینجا کنترل متروست که با قطار و دوچرخه متفاوت است، اگرچه قوانین مکانیکی حاکم بر آن‌ها مشترک است. از سوی دیگر یک بافت خاص داریم که مختص به هر خط، هر روز و هر ساعت است. این ملاحظات تبیین‌کنندهٔ این است که چرا «تیسرگین» بافت را به‌عنوان مجموعهٔ کل ویژگی‌های ثانویهٔ یک وضعیت یا خواص ثانویهٔ حالت شناختی یا انگیزشی یک فرد، که ممکن است تأثیر محرک‌های اثربخش یا فعالیت‌محور را تعدیل کند، تعریف می‌نماید (Tiberghien 1986 in Pomerol and Berezilion 2001). بنابراین، از دیدگاه «پومرول و برزیلیون» این معقول است که از دو نوع بافت صحبت کنیم که یکی بافت اولیه است و دیگری بافت ثانویه. به این ترتیب، قادریم بین ویژگی‌های اولیهٔ نسبتاً ثابت یک وضعیت و نیز ویژگی‌های ثانویه، که متغیر و سیار^۱ هستند، تمایز قائل شویم. آن‌ها سپس ادامه می‌دهند که وقتی دربارهٔ بافت اولیه صحبت می‌کنیم، دشوار است که از واژهٔ دانش در بارهٔ این پس‌زمینهٔ عمومی اجتناب ورزیم که در مثال ما متصدیان و مسئولانی هستند که در مترو وظیفهٔ خود را انجام می‌دهند. به همین دلیل، آن‌ها این مورد را «دانش بافتی»^۲ یا بافت پشت‌پرده و اولیه می‌نامند. همچنین، آن‌ها آن بخش از بافت را که در تصمیم‌گیری و انجام وظیفه حائز اهمیت نیست، دانش بیرونی می‌نامند. از نظر آن‌ها دانش بافتی به‌طور روشن به عامل و تصمیم در دست بستگی دارد. در گام معینی از تصمیم‌گیری، بخشی از دانش بافتی از نظر آن‌ها رویه‌سازی شده است و آن‌ها نام آن را «بافت رویه‌سازی شده»^۳ می‌نامند. این بافت بخشی از دانش بافتی است که مطابق با تمرکز روی شرایط معینی ساختاردهی شده و به یاری طلبدیده می‌شود (Pomerol and Berezilion 2001). در شکل ۷، این بافت‌ها به تصویر کشیده شده است.

1. mobile
2. contextual knowledge
3. proceduralized context

منظور از بافت رویه‌سازی‌شده، توالی منظمی از عناصر بافتی نمونه‌ای است که ارزش آن‌ها برای انتخاب از میان روش‌های مختلف در یک مرحلهٔ خاص در فرایند کلی حل مسئله حائز اهمیت است.



شکل ۷. دانش بافتی و دانش رویه‌سازی شده (Pomerol and Berezilion 2001)

۵. حاصل سخن

با توجه به مجموع نظریه‌ها و دیدگاه‌های معرفت‌شناختی عمده نسبت به دو اصطلاح بنیادی اطلاعات و دانش، تلاش شد در این نوشتار، به شناخت این مفاهیم در بافت کلی، که این اصطلاحات قرار است در آن تعریف شوند، پرداخته و ضمن برجسته‌سازی نقش بافت هنگام واکاوی معرفت‌شناختی اطلاعات و دانش سعی گردید تا با رویکردی جامع‌تر و وسیع‌تر و از منظری بالاتر، به‌ویژه در علم اطلاعات و دانش‌شناسی به‌عنوان یک حوزه میان‌رشته‌ای و ریشه‌دار در دیگر حوزه‌های دانش، بافت را تحلیل نماییم. در این راستا، دیدگاه صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف و به‌ویژه متخصصان این حوزه مورد بررسی و کاوش قرار گرفت. مرور این دیدگاه‌ها و نظریات نشان داد که مسئله بافت چه به‌صورت ضمنی و یا آشکار هنگام ورود به مباحث معرفتی و ادراکی اطلاعات و دانش خود را در قالب عوامل و متغیرهای بافتی آشکار ساخته و نمی‌توان نقش این عوامل و متغیرها را با چنین رویکردی به شناخت این مفاهیم بنیادین نادیده انگاشت. در واقع، می‌توان چنین بیان داشت که با نگاهی کلاسیک به چرخه داده تا دانش، از مرحله داده به بعد، شناخت و تعریف اطلاعات و دانش با در نظر گرفتن بافت موجودشان، تابع رویکردی تفسیری است و خود را از تعاریف کمی و مکانیکی رها می‌سازند؛ تعریفی که «لوزی» از آن تحت عنوان «رها از رشته» نام می‌برد (Losee 1997 نقل در حری ۱۳۸۲). به‌طور کلی، ورود بافت به عرصه تعریف اطلاعات و دانش انگاره‌ای را در ذهن متبادر می‌سازد که این دو مفهوم در بافت‌های گوناگون

معانی متفاوتی را حمل می‌کنند و بافت به‌عنوان پدیده‌ای سیال و آب‌گونه خود را در ظرف تعریف این اصطلاحات ریخته و معنا را (هنگام تبدیل داده به اطلاعات) و تصمیم‌گیری را (هنگام تبدیل اطلاعات به دانش) سیراب می‌سازد.

اساساً در حوزه اطلاعات و دانش این پرسش که آیا دانش همان اطلاعات در بافت است یا خیر و اساساً نقش بافت در شناخت اطلاعات و دانش چیست، از مسائل جدی است که این جستار در پی پاسخ آن‌ها بود و با این هدف، نظرگاه‌های متفاوت پژوهشگران را با تکیه بر پژوهش‌های حوزه اطلاعات و دانش‌شناسی مورد ملاحظه قرار داد.

فهرست منابع

امیرحسینی، مازیار. ۱۳۸۷. مقاله تحلیلی: مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در تدوین اصطلاحنامه پزشکی ایرانی و اسلامی. کتاب ماه: علوم و فنون ۱۰۶: ۵-۲۹.

بیگدلی، زاهد، و سمیه شریفی. ۱۳۸۹. مفهوم «بافت» در حوزه رفتارهای اطلاعاتی. فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی ۱۳ (۳): ۳۱-۵۱.

چن و دیگران. ۲۰۰۹. داده‌ها، اطلاعات و دانش به‌هنگام مصورسازی. ترجمه محمدرضا فرهادپور و حیدر اسماعیلی، ۱۳۹۰، کتاب ماه کلیات ۱۴ (۵): ۷۸-۸۶.

حری، عباس. ۱۳۸۲. مروری بر مفاهیم و نظریه‌ها در قلمرو اطلاع‌شناسی. اطلاع‌شناسی ۱ (۱): ۹-۳۴.

داورپناه، محمدرضا. ۱۳۸۲. تحلیل بر تبدیل داده به اطلاعات و دانش. مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات ۵۳: ۷۱-۸۰.

زاگربسکی، لیندا ترینکاوس. ۱۳۹۲. معرفت‌شناسی. ترجمه کاوه بهبهانی. تهران: نشر نی.

ساسانی، فرهاد. ۱۳۸۹. تأثیر بافت متنی بر معنای متن. دوفصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س). ۲ (۳): ۱۰۹-۱۲۴.

فتاحی، رحمت‌الله. ۱۳۸۱. «از اطلاعات به دانش: رویکردی نو به کارکردهای کتابخانه‌ها در عصر فناوری نوین» در مجموعه مقالات همایش‌های انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران ۱۳۷۹-۱۳۸۲. به کوشش محسن حاجی زین‌العابدینی. تهران: انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴. جلد اول، ص ۳۹-۵۸.

کفاشان، مجتبی، و رحمت‌الله فتاحی. ۱۳۹۰. نظام‌های نوین سازماندهی دانش: وب معنایی، هستی‌شناسی و ابزارهای سازماندهی دانش عینی. کتابداری و اطلاع‌رسانی ۱۴ (۲): ۴۵-۷۰.

گایسلر، ایلایزر. ۲۰۰۸. دانش و نظام‌های دانش: فراگیری از شگفتی‌های ذهن. ترجمه مرتضی کوبکی. ۱۳۹۳. همدان: سپهر دانش.

Belkin, N.J., 1990. The cognitive viewpoint in information science. Journal of information science, 16

(1), pp.11-15.

- Berry, Diane. 2014. The Nexus of Knowledge: People + Information + Context. from <http://www.kmworld.com/Articles/Editorial/ViewPoints/The-Nexus-of-Knowledge-People---Information---Context-95468.aspx> (accessed Sep. 10, 2015).
- Busch, Joseph A. 2015. The Value of Context for Data and Information. from http://taxonomystrategies.com/html/Value_of_Context.htm#Note1(accessed Sep. 17, 2015)
- Cawkell, Tony. 2003." *information*". International Encyclopedia of Information and Library Science edited by Feather, J., and P. Sturges New York: Routledge.
- Capurro, R., and B. Hjørland. 2003. The concept of information. *Annual review of information science and technology* 37 (1): 343-411.
- Cornelius, I. 2002. Theorizing information for information science. *Annual review of information science and technology* 36 (1): 392-425.
- Coutaz, J., J. L. Crowley, S. Dobson, and D. Garlan. 2005. Context is key. *Communications of the ACM* 48 (3): 49-53.
- Eppler, M.J., 2005. *The concept of knowledge communication and its relevance to management*. USI Research Note. Lugano: University of Lugano, Faculty of Communication Sciences.
- Furner, Jonathan. 2010. Philosophy and information studies. *Annual review of information science and technology* 44 (1): 159-200.
- Gradmann, S., 2010, April. Knowledge= Information in Conyext: on the Importance of Semantic Contextualisation. *Europeana white paper* 1, (1): 1-19. Berlin School of Library and Information/Humboldt Universitat zu Berlin.
- Ingwersen, P., and K. Järvelin. 2006. *The turn: Integration of information seeking and retrieval in context* (Vol. 18). Tampere: Springer Science & Business Media.
- International Encyclopedia of Information and Library Science. 2003. 2nd edition. Edited by John Feather and Paul Sturges. NY: Routledge.
- Liebermann, Mitch. 2013. *Context, the Difference between Information and Knowledge*. from <http://mjayliebs.com/2013/01/18/context-the-difference-between-information-and-knowledge/> (accessed Sep. 09, 2015)
- Kakabadse, N.K., A. Kakabadse and A. Kouzmin, 2003. Reviewing the knowledge management literature: towards a taxonomy. *Journal of knowledge management* 7 (4): 75-91.
- Liew, A. 2007. Understanding data, information, knowledge and their inter-relationships. *Journal of Knowledge Management Practice* 8 (2): 1-16.
- Pomerol, J. C., and P. Brezillon. 2001. *About some relationships between knowledge and context*. In Modeling and Using Context (pp. 461-464). Berlin Heidelberg: Springer.
- Shera, J.H., 1970. *Sociological foundations of librarianship*. Asia Pub. House.
- Solomon, P. 2002. Discovering information in context. *Annual review of information science and technology* 36: 229-264.
- Vakkari, P., R. Savolainen, and B. Dervin 1997. Information seeking in context; proceedings of an international conference on research in information needs, seeking and use in different contexts 14-16 August 1996, Tampere, Finland. London: Taylor Graham, 467.

محبوبه فراشباشی آستانه

متولد سال ۱۳۶۰، دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد در رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد است. ایشان هم‌اکنون دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی در دانشگاه فردوسی مشهد و کارشناس مرکز اطلاع‌رسانی و کتابخانه مرکزی دانشگاه فردوسی است. سازماندهی دانش و اطلاعات، رده‌بندی دانش، فلسفه اطلاعات، فلسفه نظام‌های رده‌بندی دانش، نظام‌های بازیابی اطلاعات و دانش از جمله علایق پژوهشی وی است.

